

اصفهان که در گذشته به دلیل استقرار صنایع سنگین و آلاینده مانند فولاد، پتروشیمی، ذوب‌آهن، پالایشگاه و نیروگاه، رکورددار انواع سرطان‌ها و بیماری‌های قلبی بوده و مفتخر به دریافت عنوان پایتخت ام‌اس ایران شده بود، اکنون با خشکی زاینده‌رود و پیامد آن؛ خشکی تالاب گاوخونی، میزبان ریزگردهای آلوده به مواد شیمیایی و سمی شده است

به عقلانیت کشاندن بحران!



درباره زاینده‌رود، این شریان هستی‌بخش و تمدن‌ساز فلات مرکزی ایران، سخن بسیار گفته شده است و در اینجا، قصد تکرار آنها را ندارم. هدف این نوشته، در راستای به عقلانیت کشاندن راهکار بحران کنونی است. بحرانی که مدتی است دغدغه خاطر نه فقط اصفهانی‌ها بلکه همه ایرانیان و تا حدی جهانیان شده است.

به گزارش اسپادانا خبر به نقل از روزنامه شرق، در همه جهان، رودخانه‌های طولی با برخورداری از مدیریت یکپارچه و کارشناسانه، از چند کشور و ایالت عبور کرده‌اند و سال‌های متمادی به حیات خود ادامه داده‌اند. اصفهان که در گذشته به دلیل استقرار صنایع سنگین و آلاینده مانند فولاد، پتروشیمی، ذوب‌آهن، پالایشگاه و نیروگاه، رکورددار انواع سرطان‌ها و بیماری‌های قلبی بوده و مفتخر به دریافت عنوان پایتخت ام‌اس ایران شده بود، اکنون با خشکی زاینده‌رود و پیامد آن؛ خشکی تالاب گاوخونی، میزبان ریزگردهای آلوده به مواد شیمیایی و سمی شده است. تالابی که می‌توانست بازدارنده ریزگردها و عوارض ناشی از آن باشد، اکنون به تهدیدی جدی برای سلامت مردم، بدل شده است. امروز دیگر پیامدهای خشکی زاینده‌رود، فراتر از مسائل کشاورزان و ... شده است.

تالاب گاوخونی، غولی خفته است که در صورت بیداری، همه منطقه مرکزی ایران، یزد، قم و حتی تهران را تهدید می‌کند. ترک برداشتن پل‌های تاریخی، این سرمایه‌های ملی و شاید فرامولی، دغدغه دیگری است که جسم و روح مردم را فرسوده کرده است؛ مردمی که به شهادت همگان، مشارکت بسزایی در جبهه‌های جنگ تحمیلی و البته پیروزی انقلاب داشته‌اند. این مردم با ایمان قلبی، روزهای سخت انقلاب و جنگ را تحمل کردند و در راه حفظ این مرز و بوم و استقلال کشورشان، شهدای زیادی دادند و اگر لازم باشد سختی‌های بیشتری را تاب می‌آورند.

آنچه امروز آنها را آزرده خاطر کرده است، نه فقط خشک‌سالی و خشم طبیعت که رفتار چندگانه و غیرشفاف مسئولان است. حرف آنها این است که در شرایط خشک‌سالی و درحالی‌که حقایق داران اصلی زاینده‌رود از حق خود محروم شده‌اند، چرا باید آب با صرف هزینه زیاد به استان‌های دوردست منتقل شود. درحالی‌که قرار بود این انتقال‌ها، پس از تکمیل تونل سوم کوهرنگ انجام شود؛ درشرایطی که دولت‌ها هیچ اقدامی برای اتمام این طرح نکرده‌اند و ردیف بودجه‌ای به آن اختصاص داده نشده است. نبود درک واقع‌بینانه و پایدار در مدیریت کلان آب در کشور و اتخاذ سیاست‌هایی با هدف رسیدن به منابع کوتاه‌مدت، باعث به‌راه‌انداختن فضایی روانی شده است. درآمد حاصل از این صنایع آلاینده مستقر در استان، جزء درآمد ملی است و رقمی چشمگیر در بودجه کل کشور محسوب می‌شود؛ ولی آلودگی و پیامدهای منفی آن نصیب مردم می‌شود اگر با مردم صادق باشیم در آن صورت، یا بردباری بیشتری سختی‌ها را تحمل می‌کنند و بازار شایعات هم داغ نخواهد شد که هرکس دلیلی برای این کار بیاورد از جمله آب‌فروشی! شایعات، زمانی رواج پیدا می‌کند که شفافیت نباشد. آنچه امروز مردم اصفهان می‌خواهند، شفافیت مسئولان در قبال این بحران و زایش دوباره زاینده‌رود، البته با حفظ حقوق مردم استان چهارمحال و بختیاری، است. زیرا همگان باور دارند: زاینده‌رود باید زنده بماند.

فریده اکباتانی* / روزنامه شرق

*عضو مؤسس جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست اصفهان
